

تبلور حکمرانی خوب در اندیشه و سیره سیاسی امام خمینی(ره)

عباس کشاورز شکری *

جبار شجاعی **

پذیرش نهایی: ۹۵/۱۲/۰۳

دریافت مقاله: ۹۵/۰۹/۰۹

چکیده

حکمرانی خوب به عنوان یکی از مباحث مطرح شده در مجامع علمی، نیازمند پیگیری و تدقیق در اندیشه اسلامی است؛ چراکه راهکارهای متعددی در اندیشه اسلامی برای ایجاد نظام سیاسی مطلوب وجود دارد. به همین سبب در این مقاله سیره سیاسی امام خمینی(ره) به عنوان نخبه‌ای سیاسی و اندیشمندی دینی مورد بررسی قرار گرفته است. نگارندگان پژوهش پیش رو در پاسخ به سؤال «حکمرانی خوب در اندیشه و عمل امام خمینی «ره» چگونه ترسیم می‌گردد؟»، به روش توصیفی - تحلیلی، ضمن ترسیم مبانی جامعه مطلوب امام، بیان کرده‌اند که مؤلفه‌های حکمرانی خوب در نگاه ایشان، آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، دشمن‌شناسی، سیاست خارجی وحدتگرا، امر به معروف و نهی از منکر، مقاومت اجتماعی، عدالت و ستم‌ستیزی، رفق و مدارا، تکلیف‌مداری، تربیت سیاسی، محوریت مرجعیت شیعه و نظارت سیاسی است.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی خوب، اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، انقلاب اسلامی ایران، اندیشه سیاسی اسلام.

مقدمه

بعد از تغییر و تحولات بسیاری که در سیر تحول اندیشه توسعه به وجود آمد، نظریه حکمرانی خوب یعنی چگونگی اداره کشور، شیوه تصمیم‌گیری و نیز نوع رابطه دولت و ملت به عنوان بنیان توسعه از سوی اندیشمندان علوم اجتماعی و برخی نهادهای مالی بین‌المللی طرح شد. این نهادها همگی بر ضرورت اجرای این نظریه در گستره حیات اجتماعی برای کمک به تحقق برنامه‌های توسعه تأکید ورزیدند و در دهه‌های اخیر، پژوهشهای زیادی در این زمینه انجام دادند که دستاورد آنها بر نشر و اجرای آن برای شکل‌دهی به نظام سیاسی مطلوب و کارآمد تأکید دارد. مطابق تعریف بانک جهانی، کشورهای عضو این سازمان باید سازوکارها و خط‌مشی‌های خود را در ارتباط دولت با شهروندان به گونه‌ای پی‌ریزی و اجرا کنند که ضمن تحقق کارآمدی پایدار، رضایت هر دو طرف به دست آید.

اساساً در حکمرانی خوب، بین سه رکن اصلی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی، تعامل و همکاری جدی برقرار است. این تعامل موجب می‌گردد تا زمینه‌های لازم به منظور دستیابی به حکمرانی خوب در ابعاد مختلف فراهم شود (رزمی و صدیقی، ۱۳۹۲: ۲).

حکمرانی خوب در پژوهشهای سیاسی، تاکنون بیشتر با رویکرد ماهیت‌شناسی، چگونگی ارتباط آن با توسعه و جایگاه آن در سیاست ایران بررسی شده است به گونه‌ای که مرتضی سامتی در مقاله خود با عنوان «تحلیل تأثیر شاخصهای حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی مطالعه موردی، کشورهای جنوب شرق آسیا»، این رویکرد را از سر گرفته و تلاش کرده است تا روندهای اقتصادی را در توسعه انسانی واکاوی کند. احمد میدری در اثر خود با عنوان «حکمرانی خوب، بنیان توسعه»، همین روند را به گونه‌ای پردازش می‌کند که ترسیم سازد راه رسیدن به توسعه، برگزیدن نظریه حکمرانی خوب است به گونه‌ای که ماهیت‌شناسی حکمرانی خوب، راه برونرفت از مشکلات گوناگون سیاسی - اقتصادی در دستور کار کتاب او است. در همین راستا، رحمت‌الله قلی‌پور در پژوهشی تحت عنوان «حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت»، می‌کوشد تا با رویکردی عمومی نشان دهد که الگوی حکمرانی خوب، یکی از مناسبترین الگوهای پویایی و کارآمدی دولت به شمار می‌رود. وی در کتاب خود به اسلامی بودن یا نبودن دولت و تفاوت‌های اساسی نظریه حکمرانی خوب با اندیشه دینی اشاره‌ای نمی‌کند. مهدی مقدری هم در کتاب

«درآمدی بر حکمرانی خوب، توسعه، دموکراسی و جهانی شدن»، بیشتر خواهان تعریف و شناخت این نظریه است و به گسترش آن در اندیشه دینی و دیدگاه اندیشه‌وران و چگونگی کاربرد نظریه یادشده نمی‌پردازد. ناگفته نماند که یکی دو اثر دیگر، همین نظریه را در زمینه کارآمدی یا ناکارآمدی دولت در ایران بررسی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های مرجان قشقایی و مهدی سید محسنی اشاره کرد. این دو محقق هم کوشیده‌اند تا این دیدگاه را در عرصه سیاستگذاری و حکمرانی ایران معاصر کالبدشکافی کنند و به بررسی آن در هندسه دین اسلام و رهبران دینی اشاره‌ای هر چند کوتاه هم نمی‌کنند. الوانی و علیزاده هم در پژوهش «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران»، بر اساس شاخصهای جهانی و با دقت در قانون اساسی، حکمرانی خوب در ایران را به علت شکاف بین سه قوا رو به ضعف می‌دانند. آرزو معرفت هم در مقاله «مقایسه حکمرانی خوب و حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی»، صرفاً به تفاوت‌های این دو پرداخته و اشاره کرده که نگاه یکی مادی و دیگری، ترکیبی از مادی و الهی است. محمد ناظمی هم در «حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی» به ویژگیهای حکمرانی خوب در اسلام اشاره می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد تاکنون، حکمرانی خوب در نگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران و با دقت در مبانی اسلامی نظام سیاسی در ایران، پردازش نشده است.

پژوهشهایی که تاکنون در این زمینه انجام گرفته در سه گستره ماهیت‌شناسی، ارتباط‌شناسی این نظریه با توسعه و موردشناسی آن در ایران و البته با کاوش کمتری در اسلامی بودن آن قابل تقسیم‌بندی است که با توجه به شالوده نظام سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، پردازش این نظریه در اسلام و سیره رهبران جمهوری اسلامی ایران بویژه مؤسسان و رهبران انقلاب اسلامی، بیش از پیش ضرورت می‌یابد.

به طور کلی و بر اساس نظریه حکمرانی خوب، صرفاً دسترسی به نیروی کار و سرمایه انسانی و همین‌طور سرمایه فیزیکی و مالی، عامل توسعه به شمار نمی‌رود، بلکه آنچه بیش از همه مهم بوده و اثرگذار است، کیفیت حکمرانی است که باید از ثروت و درآمد فراتر باشد؛ چرا که اساساً خود مفهوم توسعه به درآمد و کسب ثروت و تغییر و تحولات آن محدود نیست؛ بلکه توسعه به معنی بهبود زندگی افراد جامعه است که ابعاد و زوایای گوناگونی دارد. این تفکر به‌رغم اینکه در اندیشه غربی ریشه دارد، سالیان سال پیش از نظریه پردازان حکمرانی خوب از سوی اسلامگرایان اولین در دو سطح نظری و کاربردی، تبیین، و تشریح شده است؛ از این رو در صورتی که نظامی بر اساس

اندیشه اسلامی شکل بگیرد، نیازمند بازگشت به نظریه غربی حکمرانی خوب نیست بلکه با دقت در متون اسلامی و سیره رهبران جامعه دینی بخوبی می‌تواند نسخه حکمرانی خوب در اندیشه اسلامی را پردازش کند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی اسلامی که مولود انقلابی اسلامی با هدایت نخبگانی اسلام‌گرا بوده، به رهبری فقهی شکل گرفته و تثبیت شده است که نه تنها نظریه پرداز حکومت دینی، که رهبری ژرف‌اندیش نیز بوده است؛ از این رو، سؤال اینجاست که نسخه حکمرانی خوب در اندیشه و عمل امام خمینی (ره) چگونه است.

پژوهشگران پس از تأمل در پژوهشهایی که تاکنون در زمینه سبک رهبری امام و شیوه مدیریتی ایشان نگاشته شده است و هم‌چنین دیگر پژوهشها، به این نتیجه دست یافتند که تاکنون پژوهشی عمیق و جامع، حکمرانی خوب - با چارچوبی اسلامی - را در منظومه اسلام و بر اساس سیره سیاسی امام خمینی (ره)، تحلیل نکرده است. از این رو در ادامه تلاش می‌شود تا ضمن تشریح مبانی دیدگاه‌های امام در این باره تصویر حکمرانی خوب در سیره سیاسی امام خمینی (ره) تبیین شود.

۱ - چارچوب نظری - مفهومی

۱ - ۱ - مفاهیم

الف - حکمرانی

حکمرانی، که بیانگر رابطه دولت و شهروندان است به مجموعه‌ای از رویکردهای عمومی و خصوصی اطلاق می‌شود که همین رابطه را در راستای کارآمدی دولت و رضایت مردم، تثبیت می‌کند (درخشه و شجاعی، ۱۳۹۴: ۲۱).

ب - حکمرانی خوب

اندیشه‌وران بسیاری، حکمرانی خوب را یا بر اساس ویژگیها و یا فرایند تعریف کرده‌اند که هر کدام جهت خاصی را برای ارائه تعریف در پیش گرفته‌اند. اگرچه هر کدام از پژوهشگران از دیدگاه خاصی که بر منظومه نگرشی آنها مبتنی است به حکمرانی خوب نگریسته‌اند در تعبیری عمومی می‌توان عنوان کرد که حکمرانی خوب با رویکردی هنجاری و ارزشمدارانه به رابطه دولت و مردم می‌پردازد و فرایندی را شامل می‌شود که به وسیله آن تصمیمات اجرا می‌شود (نقیبی

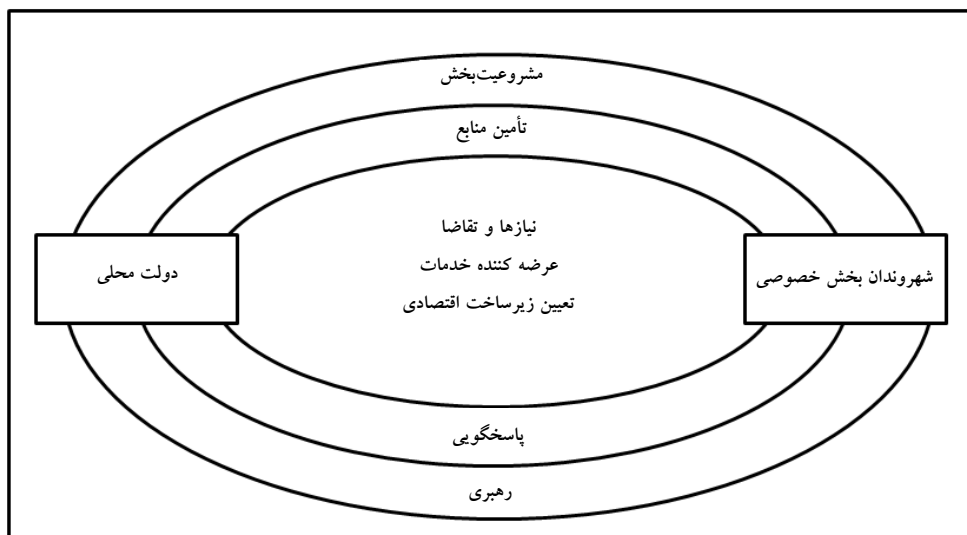
مفرد، ۱۳۸۹: ۱۱۲)؛ از این رو با بررسی دیگر تعاریف، می‌توان گفت که در حکمرانی خوب با عرضه خدمات عمومی کارآمد، نظام قابل اعتماد و پاسخگو و همین‌طور مشارکت سیاسی فعال مردم محقق می‌شود.

۲ - ۱ - مبانی نظری

حکمرانی خوب، که ابتدا در سندی منتشره شده از سوی بانک جهانی و به سال ۱۹۸۹ در قالب دو محور ویژگیها یا فرایندها تعریف شد بتدریج از سوی پژوهشگران متعددی تعریف شد و هر کدام کوشیدند تا ویژگیهایی را برای آن برشمرند به گونه‌ای که شاهدیم ماری رابینسون، کمیسر عالی سابق حقوق بشر، حکمرانی را فرایندی تفسیر می‌کند که از طریق آن، نهادهای دولتی به مسائل عمومی می‌پردازند؛ منافع خود را مدیریت، و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند. در این تعریف، حکمرانی آن‌گاه خوب و مطلوب خواهد شد که این اقدامات به طور صحیح و با محوریت قانون انجام گیرد.

سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا تلاش کردند تا چارچوبی برای شناخت و سنجش حکمرانی خوب در کشورهای مختلف تدوین، و بر مبنای آن، ساختار حکمرانی در کشورهای دیگر بویژه جهان سوم را بررسی کنند. از این رو، شاهدیم که اتحادیه اروپایی، شفافیت و پاسخگویی در کنار توزیع عادلانه فرصتها و همین‌طور احترام به اصول دموکراسی و قانونمندی را مؤلفه‌های ارزیابی حکمرانی عنوان می‌کند یا سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب را بر بنیانهایی چون عملکرد مناسب سیاسی و همکاری مبتنی بر منافع، نظام انتخاباتی صحیح، نظام مبتنی بر توزیع قدرت، جامعه مدنی زنده و پویا، رسانه‌های مستقل و آزاد و کنترل مؤثر شهروندی بر ارتش و سایر نیروهای نظامی استوار می‌داند (سامتی، رنجبر و محسنی، ۱۳۹۰: ۱۸۵ تا ۱۸۷).

بنابراین حکمرانی خوب بر مبنای این تعریف، الگوی متعادل‌کننده قدرت میان دولت و بخش خصوصی و مدنی، نظارت‌کننده رفتار دولت و شهروندان، شفافگر روابط میان طرفین، آسان‌کننده فعالیت‌های جامعه و مشروعیت‌بخش قدرت هر بخش است که در شکل ذیل می‌توان این رابطه و تعامل را بهتر تصور کرد:



نمودار ۱: نقش الگوی حکمرانی خوب در جامعه و سیاست

بنابراین حکمرانی خوب با رویکردی هنجاری و ارزشمدارانه به تعریف رابطه دوسویه دولت و بخش خصوصی و مدنی می‌پردازد (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹: ۱۱۱ تا ۱۱۳).

پیش از ورود به پردازش مؤلفه‌های حکمرانی خوب در سیره سیاسی امام خمینی این نکته قابل توجه است که چون نظریه حکمرانی خوب در ساحت گفتگومانی خاصی مطرح شده برای فهم جامع حکمرانی خوب در نظام سیاسی مطلوب امام، ضروری است که در مبانی نظری اندیشه ایشان تأمل شود که در سه ساحت هستی‌شناسی، انسانشناسی و معرفت‌شناسی قابل تقسیم است که همین به مثابه نقطه جدایی اندیشه اسلامی امام خمینی و غیر آن است؛ لذا پس از واکاوی تألیفات و بیانات امام و بررسی سیره سیاسی آن حضرت در کنار مطالعه دیدگاه دیگران در زمینه اندیشه و عمل ایشان، تلاش می‌شود در ادامه، مفهوم و شاخصهای حکمرانی خوب در سیره سیاسی امام سنجیده شود.

برای شناخت جامعه مطلوب از نگاه امام، ارائه تعاریفی هستی‌شناسانه از چهار مفهوم انسان، جامعه، دنیا و غایت ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا که ارائه این تعاریف، خطوط و زوایای کلی جامعه مطلوب امام را ترسیم می‌کند و شناخت ارزشهای فرهنگی مبتنی بر آن را امکانپذیر می‌سازد.

۲ - مفاهیم هستی‌شناسانه در جامعه آرمانی امام خمینی «ره»

۱ - ۲ - انسان

امام خمینی با نگرشی قرآنی، انسان را از دیدگاهی چند بعدی می‌نگرد و تصویری که از او ترسیم می‌کند، موجودی است که در نبرد با دو نیروست: یکی نیرو «های» رحمانی و عقلانی و دیگر نیرو «های» جهلانی و شیطانی. از آنجا که این دو نیرو، ذاتی انسان هستند، نزاع بین آن دو، تاریخی به وسعت گذشته، حال و آینده دارد که یکی به سوی سعادت راه می‌جوید و دیگری هم در مسیر ضلالت قدم می‌نهد. در همین راستا، امام خمینی با تأکید بر حریت انسان و آزادی‌خواهی او، بیان می‌کند که نهایت زندگی آزادمنشانه انسان، فلاحی است که در جوار حق محقق می‌شود؛ لذا انسان آزاد در اندیشه ایشان، انسان آزاده‌ای است که آزادگیش در روانی خداگرا ریشه دارد.

نکته اساسی انسانشناسی امام، سیر و سلوک ارادی انسان است و به همین دلیل، انسانیت انسان با آزادی او ارتباطی استوار دارد؛ چرا که انتخاب او، سرنوشت هستی او را ترسیم می‌سازد. اساساً در نگرش امام، انسان تنها موجودی است که فرایند آفرینش و همین‌طور ماهیت خویش را با اراده آزاد تعیین می‌بخشد؛ لذاست که ایشان اراده را وجه ممیز انسان از دیگر آفریده‌های خالق هستی می‌شمرد (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳۱ تا ۵۴).

بر اساس بیانات امام، انسان موجودی است با کرامت که با به فعلیت رساندن بالقوه‌های خود، نه تنها برتریش بر ملائکه را به تصویر می‌کشد که مظهریت همه اسمای الهی بودن خود را نیز ترسیم می‌سازد. البته انسانی که در نگاه ایشان مظهر اسمای الهی است تا زمانی که ویژگی حیوانی بر سرآورده او سیطره داشته و در وجودش غالب است، شایستگی شئون انسانی را ندارد و کریم بودنش هم در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد.

۲ - ۲ - دنیا

دنیا به عنوان منزلی گذرا در اندیشه امام خمینی(ره)، آن‌گاه وجه سلبی می‌گیرد که موضوع حبّ و توجه و اهتمام بالغ افراد انسانی قرار گیرد. امام، اصل عالم را مذموم نمی‌دانند و معتقدند که اصل عالم، چون خود یکی از مشاهد جمال الهی و مهد تربیت اولیاء الله و سیر و سلوک عرفای بالله بوده و هست و از این رو در صورتی مذموم واقع می‌شود که محبوب انسان واقع شود؛ چرا که دنیا، خار طریق دستیابی به کمالات ربّانی و سدکننده همکلامی با حق، و از این روست که ایشان

تأکید می‌کردند که دنیا و دنیا طلبی، زاینده هر گونه بدبختی و بلاست.

ایشان تأکید می‌کردند که در صورت مرافقت و همصحبتی با اخبار اهل بیت و گام نهادن در صفحه تاریخ با چراغ راهنمای مطهرین، فرد از پیامد دنیا طلبی و نتایج ننگینی که بر سر پرده حیات بشری به جای خواهد گذاشت در امان خواهد ماند؛ لذا دنیا در اندیشه امام، گذرگاهی است که انسان در صورت بهره مندی از ظرفیتهای وجودیش، راه کمال انسانی را بخوبی پیدا خواهد کرد و می‌تواند به مقام انسان کامل نائل آید.

امام خمینی بر مبنای همین نگرش به دنیا، که باور مندی به حصر دنیا در لهُو و لعب و بازیچگی را بکلی رد کرده و معتقد است که تکوینیات هستی، مظاهر جمال حق است، همگونگی دین و دنیا را اصلی بنیادین می‌شمردند و عنوان می‌کنند که دین برای اصلاح امور دنیوی ظهور یافته است (خمینی، ۱۳۸۴: ۲۳ تا ۳۹).

۳ - ۲ - غایت

یکی از ابعاد مهم اندیشه سیاسی، چه در مظهر غربی آن و چه در منظومه اسلامی، غایت است. اهمیت شناخت غایت در منظومه بینشی - نگرشی اندیشه پردازان و رهبران سیاسی، موجب می‌شود تا شناخت دیدگاه آنها نسبت به سیاست و حکومت، بهتر پردازش شود. امام خمینی (ره) به عنوان نظریه پرداز سیاسی، که اندیشه‌های خود را در زمینه سیاست هم به اجرا گذاشت، غایت سیاست را سعادت جامعه و افراد آن عنوان می‌کنند و معتقدند که وظیفه سیاست، تحقق قانون الهی در روی زمین است که با کاربست اندیشه‌های کتاب و سنت در این حوزه، می‌توان پس از تشکیل امت واحده جهانی در مسیر ظهور امام زمان علیه السلام قرار گرفت و سعادت همگانی را رقم زد. در همین راستا، نوع نگاه ایشان نسبت به مرگ، برخلاف دیدگاه‌های معمول، جدایی بین دو امر وجودی و عدمی نیست بلکه مرگ را «امر وجودی» می‌داند که دایره کمال انسان با خروج از کالبد دنیوی کامل می‌گردد (عبداللهی، ۱۳۹۰: ۵۸ تا ۶۹).

۴ - ۲ - جامعه

جامعه‌ای که امام خمینی (ره) به عنوان منشأ اثرگذاری جهانی و صندوق ذخیره اندیشه‌های والای الهی و رهبری اندیشه‌وران ترسیم می‌سازد، نوعی جامعه دینی است که نه تنها در ابعاد متعدد سیاسی - اجتماعی کارآمد است که می‌تواند الگوی تشکیل جامعه‌ای دیندار قرار گیرد؛ از این رو،

جامعه در نگرش امام، می‌تواند زمینه ساز رشد و سعادت انسانها و تصویرگر نظام اسلامی باشد. در این جامعه، مردم و مدیران جامعه تفاوت طبقاتی ندارند و ایمان و تحول درونی، پیشرفت سیاسی جامعه را در مسیر تحقق مدینه‌ای فاضله رقم می‌زند. در همین راستا، امام ویژگیهای نظامی دموکراتیک را می‌پذیرند که مشارکت سیاسی مردم و آزادی آنها را شامل می‌شود؛ منتها در چارچوبی که هندسه حکومت دینی را متزلزل نسازد (بی‌نا، ۱۳۸۲: ۳۴ تا ۸۹).

کالبدشکافی نگرش و کنش امام خمینی(ره) - به عنوان متفکری اسلامی که توانست نظامی اسلامی بنیان نهد - در کنار ساحت‌های حکومت دینی در نگاه ایشان، نشان از این دارد که امام خمینی جامعه مطلوب خود را ساختاری سیاسی می‌داند که در مسیر سعادت جمهور گام بر می‌دارد و از این رو، ایشان اصول و مؤلفه‌هایی را برای تحقق چنین جامعه‌ای یادآور می‌شوند که در صورت تلبس مدیریت رهبران سیاسی جامعه به این ویژگی، می‌توان سیاستی برگزید که سعادت محور باشد؛ بدین ترتیب در ادامه تلاش می‌شود شاخصهای حکمرانی مطلوب به منظور دستیابی به همین جامعه در اندیشه و عمل امام خمینی(ره) مشخص گردد.

۳ - صورتبندی حکمرانی خوب در هندسه سیره نظری - عملی امام خمینی(ره)

تأمل در پارادایم فکری امام خمینی(ره) - که در جوهرهای پنهانی ریشه دارد - و کالبدشکافی اصول موضوعه و مبادی تصدیقی سیره نظری - عملی ایشان، نشان می‌دهد که سازواری سیاستهای حکومت اسلامی با جامعه دینی و تعامل این دو به عنوان دو عالم حکمرانی، راهی است برای رسیدن به مدینه‌ای فاضله که ضمن کارآمدی در عرصه سیاست داخلی، الگویی برای درس‌آموزی دیگران می‌سازد؛ از این رو، جامعه‌شناسی سیره نظری و رفتار سیاسی عملی ایشان، گویای این است که در صورتی می‌توان حکومتی مطلوب تشکیل داد که حکمرانان جامعه اسلامی، آرمان خود را سعادت همگانی بدانند و در این مسیر گام نهند که البته لازمه آن، پیروی از اندیشه و حیانی در حکومتداری است.

با عنایت به مبانی معرفت‌شناسی امام، روشی که ایشان برای دستیابی به حکومتی مطلوب تجویز می‌کنند، باید مؤلفه‌هایی را پوشش دهد که معیارهایی اصولی برای موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی در عرصه حکمرانی عرضه کند. بنابراین در ادامه تلاش می‌شود تا پس از موشکافی منابع

کتابخانه‌ای و دقت در سیره سیاسی امام از طریق مطالعه آثار مکتوب در دسترس، مؤلفه‌های حکمرانی خوب یادآور شود.

۱- ۳- آسیب‌شناسی حکومت اسلامی «قانونمندی و مصلحت‌گرایی»

آسیب‌شناسی انقلاب به این معنی است که موانع و آفت‌هایی شناسایی شود که سد راه آرمانهای اولین انقلاب است تا جلوی زمینه‌بهرانه‌های متعدد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی گرفته شود؛ از این رو در نگاه امام خمینی، ضروری است که این آسیب‌شناسی نه تنها ناظر به موقعیت کنونی انقلاب است که آینده نظام اسلامی را نیز مد نظر قرار دهد. دقت در نوع نگاه امام درباره آسیب‌های حال و پیش روی انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که این آسیبها را می‌توان در سه دسته آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و مالی - اقتصادی تقسیم‌بندی کرد. ایشان آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی‌ای که منظومه انقلاب اسلامی را تهدید می‌کنند، بیشتر در شکل‌گیری و گسترش اندیشه سکولاریسم در جامعه می‌بینند به گونه‌ای که مردم بمرور زمان، نه تنها به ارزشهای انقلاب کمتر بها دهند که مراکز تعلیم و تربیت نیز از سیره و سنت اهل بیت دوری گزینند. در همین راستا، دقت در جایگاه روحانیت و جلوگیری از تضعیف این جایگاه، آسیب دیگری است که در نگاه امام می‌تواند آینده انقلاب را با تهدید جدی روبه‌رو سازد.

امام خمینی بر این باور بودند که ممکن است در آینده به علت اشتباه حکمرانان جامعه اسلامی، مردم از مشارکت در مسائل نظام اسلامی استنکاف ورزند و بتدریج نظامی دیکتاتوری حاکم شود. همین امر موجب خواهد شد تا مظاهر اسلامی و روحانیون به عنوان هادیان دین از جامعه دور شوند و کم‌کم اندیشه کمک به مستضعفان و ستم‌دیدگان از سرفصل اقدامات حکومت پاک، و راه نفوذ منحرفان به ساختارهای بالایی نظام باز شود.

ایشان تأکید می‌کردند که در عرصه اقتصادی هم استنکاف از اهتمام به توانمندیهای داخلی و رشد وابستگی‌های اقتصادی به شرق و غرب در کنار دوری از مفاهیم اسلام اصیل در این زمینه از جمله آسیب‌هایی است که در صورت گسترش آنها در جامعه، شاهد رشد سرمایه‌داری و غارت ذخایر نظام خواهیم بود (شبان‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۰ تا ۹۷). راه جلوگیری از بروز این مشکلات و به نوعی پاسخ به آسیب‌شناسی در نگاه امام خمینی، قانونمندی در کنار مصلحت‌انگاری است که همگونگی این دو، موجب می‌شود تا حکمرانان جامعه اسلامی، نوعی از حکمرانی خوب را در عرصه سیاسی محقق سازند.

۲-۳- دشمن شناسی «بصیرت افزایی هدفمند»

دشمن شناسی یکی دیگر از اصولی است که امام خمینی(ره) برای حکمرانی خوب می‌شمرد و آن را به دو بخش دشمن درونی و بیرونی تقسیم‌بندی می‌کند به گونه‌ای که از نظر ایشان، ویژگیهای درونی فرد که او را به گناه وا می‌دارد، دشمن درون است که همگی از نفس اماره سرچشمه می‌گیرد و دشمن بیرون هم نظام استکبار جهانی است که در رأس آنها، کشور امریکاست. حکمرانان انقلاب اسلامی باید نه تنها خود به این امر آگاه باشند که با برنامه‌ریزی و سیاستگذاری پایدار، زیردستان و توده مردم را نسبت به این امر یادآور شوند. در نگاه امام، دشمنان انقلاب اسلامی به نظامهای معاند خارجی محدود نمی‌شود بلکه منافقان و ضد انقلابیهای داخلی را نیز شامل می‌شود که ضروری است در برابر دشمنی آنها بیدار بود و ضمن شناخت توطئه‌های آنان، اقدامات لازم به ناکارآمدی دسیسه‌های آنها انجام گیرد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۲۶).

دشمن شناسی را می‌توان آشکارا در سیره سیاسی امام خمینی شاهد بود. همین روند دشمن شناسی را می‌توان در نوع رفتار سیاسی ایشان از سال ۱۳۴۲ و روحیه استکبارستیزیش دید که در جریان تسخیر لانه جاسوسی و حمایت امام از این اقدام به ثمر نشست.

۳-۳- سیاست خارجی وحدتگرا «اسلام جهانی و جهان اسلامگرا»

نسخه سیاستی که امام خمینی(ره) برای حضور در عرصه خارجی تجویز می‌کنند، تأکید بر توجه به مستضعفان و اصول اسلامی در تعامل با کشورهای فعال در نظام بین‌الملل است. در همین راستا، ایشان کشورهای استعمارگر را غارتگرانی می‌دانند که چیزی جز چپاول داریی کشورهای مستضعف در سپهر سیاسی خود ندارند و از این رو، ضروری است تا به مقابله با آنها پرداخت و از همکاری با چنین کشورهایی استنکاف ورزید. امام خمینی(ره) تأکید می‌کردند که ضروری است روابط بین‌الملل در جامعه اسلامی مبتنی بر مبانی اسلامی و انسانی باشد و به این دلیل، کشورهایی را قابل احترام بر می‌شمردند که نسبت به حقوق جامعه اسلامی دست تجاوز دراز نمی‌کردند.

امام خمینی(ره)، که آرمان انقلاب اسلامی را تشکیل حکومتی اسلامی تحت بیرق آموزه‌های اسلامی می‌دانستند، جهانگرایی اسلام و اندیشه‌های والای آن را توان فعالی برای گام نهادن در مسیر تحقق حکومتی اسلامی در سه سطح ملی، جهان اسلام و نظام بین‌الملل به شمار می‌آوردند. یکی از زمینه‌هایی که در این راستا باید فراهم آید، وحدت جهان اسلام است که این وحدت باید

در سطح دولتهای اسلامی و مسلمانان هر دو محقق شود. امام راه رسیدن به این الگو را تقویت ایمان مسلمانان و باورمندی آنها به توانمندیهای اسلام و سیره سیاسی کارآمد رسول الله (ص) می دانستند.

وحدتی که امام خمینی (ره) در عرصه خارجی از آن یاد می کند، بین مسلمانان و دولتهای اسلامی امکان تحقق خواهد داشت و گرنه در منظومه فکری ایشان در برابر قدرتهای مستکبر جهانی حتی در صورتی که امکان اثرگذاری داده نشود هم باید به مقابله با اقدامات آنها پرداخت (پروانه، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

۴ - ۳ - امر به معروف و نهی از منکر «احیا و نگهداشت ارزشهای اسلامی - انسانی»

امام خمینی به عنوان یکی از احیاگران عملی هر دو دستور الهی، رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر را نه تنها در بیانات خود یادآور شدند که عملاً هم بدان اقدام ورزیدند. اجرای این فریضه در نگاه ایشان، هم احیاکننده ارزشهای اسلامی است و هم نگهداشت آنها؛ از این رو، ایشان بر چنین وظیفه‌ای در موقعیت‌های متعدد تأکید می کردند و در همین رابطه می فرمایند: «شما اگر چنانچه فرض کنید در یک سفارتخانه‌ای هستید می خواهید عمل بکنید، باید خودتان آن کاری که به شما محول شده خوب عمل کنید؛ به دیگران کار نداشته باشید. بله، اگر که آنها خلاف کردند، شما نهیشان کنید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۱۳۴).

امام این اندیشه امر به معروف خود را به خارج از مرزهای جمهوری اسلامی تسری بخشیدند و از کشورهایی چون عراق می خواهند که همچون انقلابیون ایرانی، که ستمکاران را بیرون راندند، امر به معروف عملی انجام دهند. ایشان در این باره بیان می کنند که «واجب است بر زن و مرد مصری که قیام کنند و این حکومت فاسد را که از اول اعلام جنگ با اسلام داده است، سرکوب کنند و زن و مرد عراق قیام کنند و این شخص فاسد را که از اول با اسلام مخالف بود، لکن خودش را به اسلام می بندد برای اینکه مردم را اغفال کند و ما حزب بعث عراق را می شناسیم و می دانیم که اینها به اسلام عقیده ندارند و دشمن اسلامند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۲۳۹). ایشان ضمن توصیه به افراد داخلی و خارجی در قیام علیه طاغوت زمان بر پابندی به موازین و شرعیات امر به معروف و نهی از منکر تأکید می کردند.

امر به معروف در نگاه امام خمینی آن گاه اثرگذار خواهد بود که خود آمرین، نسبت به آنچه بدان امر می کنند، اهتمام کنند و پایبند باشند و از منهیات پرهیز کنند. ایشان می فرمایند: «نگذارند

که بعضی افراد در هر ارگانی که هستند در هر جایی که هستند، خود ملت نگذارند که بعضی افرادی که نفوذ کرده است در همه ارگانها، اینها خلافی بکنند؛ خلاف شرعی بکنند؛ خلاف عرفی بکنند و آنها را امر به معروف کنند و از منکرات نهی کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۲۶۸).

۵ - ۳ - مقاومت اجتماعی «گسترش اندیشه بسیج»

واکاوی اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) بیانگر است که نگرش ایشان در نوع نگاه دینشان ریشه داشته است که بر این مبنا، انسان مؤمن برای گام نهادن در مسیر بندگی، راهی جز شناخت تکلیف ندارد. این تکلیف از دید امام، دو بعد فردی و اجتماعی دارد که عصاره عمل به تکلیف، «قیام لله» است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۱۲۶). ایشان بر این باورند که برای اجرای دین خدا و مقاصد الهی، ضروری است تا در برابر طاغوتها و مستکبران قیام کرد که با ابزارهای متعددی چون زور، فریب و تطمیع، هدفی جز بستن راه جریان یافتن دین ندارند. این قیام در اندیشه ایشان از تکلیف‌گرایی برآمده است: «ما هدفمان این است که تکلیفمان را عمل بکنیم. تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را. کشته بشویم تکلیف را عمل کرده‌ایم؛ بکشیم هم تکلیف را عمل کرده‌ایم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۲۵۲).

در این هندسه معرفتی، دو دسته انسانها هستند که نسبت ما با آنها، تعیین‌کننده مواضع ما به‌شمار می‌رود. این دو دسته، مستضعفان و مستکبران هستند که در برابر مستضعفان باید نرم‌خو و خوشرفتار باشیم ولی در برابر گردنگشان راهی جز مبارزه و استقامت نداریم. بر این مبنا، اسلامی که امام معرفی می‌کند، اسلام نابی است که در برابر اسلام سرمایه‌داری و مرفهان بی‌درد، راحت‌طلبان، فرصت‌طلبان و... سرخم فرود نمی‌آورد و بر مبارزه و مقاومت در عرصه‌های مختلف تأکید می‌کند. اندیشه مقاومت اجتماعی، که مورد تأکید نگارنده به عنوان کلید دستیابی به حکومتی مطلوب از نگاه امام است با اندیشه بسیج و نشر آن در جامعه همگون است.

ایشان از بسیج به عنوان راه دفاع از کیان انقلاب و اسلام یاد و می‌فرمایند که: «اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل شود... این طور نیست که واجب باشد بر ما که دفاع کنیم و ندانیم چه جور دفاع کنیم... ارتش بیست میلیونی (بسیج) فرمول دفاع همه‌جانبه از انقلاب اسلامی است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۱۹۴)؛ از این روست که امام بر نشر تفکر بسیجی در جامعه تأکید می‌ورزند و معتقدند که در تثبیت اندیشه بسیجی و بسیجی‌گری در جامعه، ضامن حفظ و نگهداشت انقلاب، روحیه بسیجی و دفاعی است.

۶ - ۳ - عدالت‌گرایی و ستم‌ستیزی «تثبیت اندیشه ایثار و مبارزه»

امام خمینی (ره)، جهان را عدل محض می‌داند و در برخی آثارشان چون شرح چهل حدیث و کشف‌الاسرار، در رد موارد نقض عدل یادشده با مظاهری چون شرور، تفاوت، شفاعت و نواقص، بیان می‌کند که در صورتی می‌توان زیبایی نظام را دید که کلیت نظام هستی را بنگریم. ایشان در همین راستا، بیان می‌کنند که ضروری است تا در جهان به موضوع «حسن در کل» توجه کرد تا بنای عالم بر عدل را بخوبی درک کرد؛ به همین سبب و از آنجا که جهان مجموعه‌ای هماهنگ و متعادل است، نمی‌توان مسئله حسن را با دقت در تک تک اجزا فهمید (بی‌نا، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

از جمله مفاهیم مهم عدالت در نگاه امام، طریقت است به این معنی که عدالت صراطی است مستقیم و خط راستی است که انسان با حرکت در آن خط، می‌تواند به سعادت نائل گردد. در این نگاه، عدالت به انسان در حرکت و تحولش به سوی کمال، مساعدت می‌کند تا اینکه به مثابه ملکه‌ای مستحکم و صفتی پایدار در او محقق، و به موجودی معتدل مبدل گردد. در نگرش امام در این زمینه، که عدالت به معنی عدم احتجاج بین عبد و معبود است از آنجا که جامعه مجموع افراد است، اولویت با مصالح جامعه است؛ از این رو تمامی افراد باید نسبت به جامعه و کارهای جاری آن، اهتمام، و خود را در جامعه ذوب کنند؛ چرا که در اندیشه امام، انسان عادل در جامعه معنی پیدا می‌کند نه در انزوا و بریدگی از جامعه. ایشان در اهمیت اجتماع و لزوم تحقق عدالت در آن، بیان می‌کنند که تمامی پیامبران تلاش می‌کردند که عدالت را در دو عرصه اجتماعی برای جامعه به معنی عموم کلمه و باطنی برای انسان در انفراد، تبیین، و محقق کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۳۸۶)؛ بر این اساس، اگر عدالت در جامعه اهمیت، و در همه عرصه‌های آن جریان دارد، هدف نهضت اسلامی نیز تحقق عدل و داد است. بر همین مناسبت که مهمترین تأکید امام در بیاناتشان بر تثبیت عدل در جامعه بوده است. در نگاه امام خمینی (ره)، اساس و مبنای قانون - چه قانون شرعی و چه قوانین بشری - عدالت است و اساسا تمامی احکام و قوانین به مثابه ابزاری است برای تحقق عدالت در جامعه (امام خمینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۷۲).

همانطور که پیش از این یادآوری شد، عدالتی که امام تصویر می‌سازد در دو بعد فردی و اجتماعی معنی پیدا می‌کند که فرد عادل در جامعه به عدالت دست می‌یابد. عدالت در نگاه امام در صورتی به عنوان روشی اثرگذار در جامعه قابل تحقق است که روحیه ایثار و ستم‌ستیزی بین مردم و مسئولان نهادینه شود؛ چرا که عدالت اسلامی به مرزهای داخلی محدود نیست بلکه فراتر از

چارچوبهای مرزی است و در منظومه عدالت جهانی معنی و مفهوم پیدا می‌کند. در همین راستا، امام بر این باورند که چنین روحیه‌ای در حالتی قابل تحقق در شخصیت انسانی است که با تهذیب نفس، اندیشه، اخلاق و روحیه او در مسیر رضوان الهی متحول گردد؛ بنابراین، امام خمینی(ره)، راه تحقق عدالت را در جامعه تحول فرهنگی می‌دانند که در بخشهایی به خود فرد بستگی دارد و در بخشهایی دیگر به حکومت و برنامه‌ریزی آن (حق‌خواه، ۱۳۸۵: ۱۶).

۷ - ۳ - رفق و مدارا «شجاعت و مردم‌داری»

در سیره سیاسی امام، رفاقت در برابر مؤمنان و شدت عمل در برابر کفار و بیگانگان دو ویژگی جامعه ایمانی است که در بیان قرآن ریشه دارد. ایشان برای تبیین اندیشه خود بر سیره رسول‌الله در تعامل با مردم تأکید می‌کردند که رفق و مدارای پیامبر، دل‌های مردم را برای اطاعت‌پذیری آماده می‌ساخت. ایشان تساهل سیاسی را در نرم‌شدن دل‌ها و گسترش دین، بسیار مؤثر می‌دانند و در زمینه تجربه خود در دوران مبارزه با ستم رضاخانی، می‌فرمایند: «در مسائل، ملایمت و جهت رحمت، بیشتر از خشونت، تأثیر می‌کند. من در زمانِ اختناق رضاخانی، وقتی در مدرسه فیضیه صحبت می‌کردم، آن‌گاه که از جهنم و عذاب الهی بحث می‌کردم، همه خشکشان می‌زد؛ ولی وقتی از رحمت حرف می‌زدم، می‌دیدم که دل‌ها نرم می‌شود و اشکها سرازیر می‌گردد و این تأثیر رحمت است. با ملایمت، انسان بهتر می‌تواند مسائل را حلّ کند تا شدت» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۲۰۳).

به نظر می‌رسد که در نگرش امام، رفق و مدارا در برابر شتابزدگی و خشونت قرار دارد به گونه‌ای که در نگاه ایشان در صورتی که مبارزه انقلابیون با منکرات با خشونت و شتابزدگی همراه باشد، گاهی نه تنها ما را به هدفمان نمی‌رساند که به حرام و منکر بدتری منجر خواهد شد. در همین راستا، شاهدیم که امام معتقدند که برای اثرگذاری بیشتر، باید امر به معروف را با تساهل و مدارا همراه ساخت: «آن‌طور که با رفق و مدارا ممکن است انسان تصرف در قلوب مردم کند و آنها را خاضع و رام کند، ممکن نیست با شدت و عنف، موفق به امری از امور شود. فرضاً که با شدت و سلطه، کسی اطاعت از انسان کند؛ چون قلب او همراه نشود از خیانت، انسان مأمون نخواهد شد... بالجمله رفق و مدارا در پیشرفت مقاصد از هر چیز مؤثرتر است و چنانچه در مقاصد دنیایی چنین است در مقاصد دینی از قبیل ارشاد و هدایت مردم رفق و مدارا از مهمّات است که بدون آن، این مقصد شریف عملی نخواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۱۶).

مصادق رفق و مدارا در عرصه حکمرانی را می‌توان در سیره سیاسی امام و به‌طور مشخص در تعاملشان با نیروهای ضد انقلاب شاهد بود که به‌رغم قاطعیتی که در برابر آنها به کار می‌بستند از هیچ تلاشی برای هدایت آنها و پیوستنشان به جرگه انقلابیون دریغ نمی‌ورزیدند؛ برای نمونه می‌توان به نیروهای سازمان مجاهدین خلق اشاره کرد که در ابتدا و هنگامی که خود را نیروهای انقلابی معرفی می‌کردند، امام ضمن آشنایی با مرام سیاسی آنها، آنان را از شدت عمل و جدا شدن از روحانیت برحذر می‌داشتند و تأکید می‌کردند که بیهوده و بی‌جهت خود را به کشتن ندهند. این گروه، که پس از انقلاب، سر به بیراهه نهاده بودند، سرانجام خود به طیفی مبدل شدند که تخریب انقلاب و کشتار انقلابیون را هدف گرفتند (مؤمن زاده، ۱۳۹۶: ۲۵۳).

مورد دیگر به برخورد امام با عوامل اصلی کودتای نوژه بر می‌گردد که به‌رغم قاطعیت در اقدام علیه مسببان آن با نظامیهای فریب‌خورده با مدارا رفتار کردند و بعد از اینکه آنها با امت مسلمان همراه شدند از آنها گذشتند. امام هم‌چنین با دستگیرشدگان حزب توده هم برخوردی مهربانانه داشتند که موجب شد تا شماری از اعضای این گروهک، مسلمان شوند. تعدادی از اعضای حزب کومله و مجاهدین خلق هم پس از مشاهده برخورد مهربانانه و مدارای امام به اسلام بازگشتند و سران آنها را سراسیمه ساختند (قربانی، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

البته ناگفته نماند که امام با کسانی که از روی دشمنی و عناد با انقلاب و اسلام، قصد فتنه‌گری و تخریب صفوف ملت را داشتند، قاطعانه برخورد می‌کردند و اساساً مدارا با چنین افرادی را به ضرر نظام و اسلام به‌شمار می‌آوردند (فوزی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۲۴ تا ۱۳۳).

۸ - ۳ - تکلیف‌مداری «مسئولیت‌پذیری پایدار»

یکی از اصولی که با وظایف مدیریت رابطه‌ای تنگ‌انگ دارد، اصل تکلیف‌گرایی است؛ برای نمونه رابطه آن را با نظارت - که در ادامه توضیح داده می‌شود - می‌توان در نوع عملکرد سازمان جستجو کرد. در چنین منظومه‌ای، کارکنان سازمان به این دلیل که خدماتشان برای ادای تکلیف است و خداوند بر کار آنها نظارت دارد، وظیفه خود را انجام می‌دهند و بدیهی است که با چنین نگرشی، عملکرد آنها بهبود خواهد یافت. چنین فرهنگی در صورتی که در سازمان نهادینه شود، نوعی خودکنترلی بسیار مطلوبی بر آن مجموعه حکمفرما می‌شود که کارآمدی بیش از پیش آن نهاد را به دنبال خواهد داشت. امام خمینی همین نگرش را در حکومت مطلوب خود، این‌گونه تبیین می‌کنند که در صورت بسط نگاه تکلیف‌گرایی در مجموعه‌های انقلابی، مسئولیت‌پذیری

مدیران و کارکنان آن تشکل پایدار، و آینده انقلاب اسلامی تضمین می‌شود. در نگاه امام در صورتی که نگرش تکلیف‌مداری و تکلیف‌شناسی به منظومه نگرشی و کنشی مدیر تبدیل شود، می‌تواند ضمن پیش‌بینی آینده، تکالیف آینده خود را بشناسد و تهدیدها و فرصتهای پیش روی ادای تکلیف را بخوبی شناسایی کند. در چنین وضعیتی او می‌تواند با رویکردی سیستمی، راه‌های رسیدن به هدف خود را بر اساس تکلیف الهی در سازمان شناسایی کند و کارآمدترین آنها را به کار گیرد. ایشان شناخت تکالیف آینده را مهم می‌شمرند و بیان می‌کنند که: «ما گذشته را پشت سر گذاشتیم و بحمدالله موفقیت‌آمیز بود. به گذشته خیلی نباید نظر کرد؛ عمده آینده است. تکلیف فعلی ما چیست؟ و تکلیف بعد از این و آینده ما؟ فرق نیست بر اینکه ما همه مکلف هستیم به تکلیف‌های الهی برای حال و برای آینده» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۳۷). ایشان هم‌چنین در همین زمینه می‌فرمایند که «مهم این است که ما تکلیف حال و آینده را بدانیم. آنچه گذشته است بحمدالله خوب گذشت، لکن آنچه مهم است این است که تکلیف ما در حال چه است و در آینده» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۱۱۸).

همین نگرش امام را در رفتار سیاسی می‌توان در پیش‌بینی حمله نظامی شوروی به افغانستان، فروپاشی شوروی، حمله صدام به کویت و مواردی از این قبیل شاهد بود. سید احمد خمینی درباره نگرش تکلیف‌گرایانه امام بیان می‌کنند که «جریان منزلمان، شبی که قرار بود فردایش حرکت کنیم، دیدنی بود. مادرم و خواهرم و حسین برادر زاده‌ام، و همسر و همسر برادرم، همگی حالتی غیر عادی داشتند. تمام حواس من متوجه امام بود. ایشان، چون شبهای قبل سر ساعت خوابیدند و چون همیشه یک ساعت و نیم مانده به صبح برای نماز شب برخاستند. درست یادم هست اهل بیت را جمع کردند و گفتند "هیچ ناراحت نباشید، که هیچ نمی‌شود؛ آخر نمی‌شود بود و ساکت بود، جواب خدا و مردم را چه می‌دهیم؟ عمده، تکلیف است؛ نمی‌شود از زیر بار تکلیف شانه خالی کرد" ایشان گفتند "اینکه هیچ، اگر می‌گفتند که یک روز ساکت باش و اینجا زندگی کن و من می‌دانستم که سکوت یک روز مضر است، محال بود قبول کنم" (امام خمینی، ۱۳۶۰).

در تاریخ انقلاب اسلامی می‌توان نمودهای متعدد این تکلیف‌گرایی را مشاهده کرد که از آن جمله می‌توان به تسخیر لانه جاسوسی امریکا، شکست آمریکا در طبس، سرکوبی منافقان و حتی خود پیروزی انقلاب اسلامی اشاره کرد در حالی که بسیاری از نیروهای لیبرال داخلی و معاندان خارجی تلاش می‌کردند تا از فضای جنگ برای نا امید کردن مردم سوء استفاده کنند، رهبر فقید

انقلاب فرمودند: «من در اینجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیلهای غلط این روزها رسماً معذرت می‌خواهم و از خداوند می‌خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی بپذیرد. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۸۴). امام خمینی در این واکنش خود، می‌خواهند بیان کنند که در قاموس ادای تکلیف، شکست راه ندارد و نتیجه مهم نیست؛ چرا که گاهی اوقات، تکلیف در جنگ است و برخی اوقات هم در صلح و مدارا.

بر این مبنا در نگرش امام خمینی به منظومه حکمرانی خوب، باید مدیران سیاسی نظام اسلامی، تحت تأثیر جوسازیهای دشمنان قرار نگیرند و با تکلیف‌گرایی، تلاش کنند تا پویایی انقلاب را بیش از پیش محقق سازند.

۹-۳- تربیت سیاسی «تربیت نیروهای انقلابی، اعتماد به نفس و صادق»

برای تبیین نگرش امام خمینی به مقوله تربیت و تربیت سیاسی، ضروری است که نگاه ایشان به انسان و جایگاه آن در عالم آفرینش روشن شود. همان‌طور که بیان شد در نگاه ایشان، انسان مخلوقی است که امکان سیر در مسیر ضلالت و حرکت در سعادت هر دو را دارد؛ از این رو و با عنایت به اینکه انسان هر دو نیروی رحمانی و شیطانی را در وجود خود دارد و با توجه به اجتماعی بودن او و ضرورت رشدش در جامعه، تربیت او از سوی حکومت اسلامی، وظیفه‌ای است که باید با تدبیر و مدیریت حکمرانان به ثمر نشیند. امام خمینی در زمینه همین ماهیت انسانی، یادآور می‌شوند که: «نفوس انسانی در بدو فطرت و خلقت جز محض استعداد و نفس قابلیت نیستند و عاری از هرگونه فعلیت در جانب شقاوت و سعادت هستند و پس از وقوع در تحت تصرف حرکات طبیعی جوهریه و فعلیه اختیاریه، استعدادات متبدل به فعلیت شده و تمیزات حاصل می‌گردد» (امام خمینی، ۱۳۹۰ الف: ۳۲۳).

در نگاه امام، انسان تنها می‌تواند در صحنه جامعه به کمالات عالی دست یابد؛ لذا برای «سیر الی الله» لازم نیست که انسان گوشه‌ای بنشیند و بگوید من سیر الی الله می‌خواهم بکنم. بلکه بر مبنای سیره اهل بیت، همه رفتارهای انسانی می‌تواند سیر الی الله باشد. ایشان اشاره می‌فرمایند به سیره امام علی علیه السلام که هم جنگ ایشان سیر الی الله بوده است و هم نمازشان. بنابراین تا وقتی در جامعه‌ای تمامی کارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سامان پیدا نکند، نمی‌توان به هدف

عالیتر رسید که همان شکوفایی انسان است. از سوی دیگر، تمامی این کارها در صورتی به نحو احسن انجام خواهد شد که افراد جامعه خودساخته و تربیت یافته باشند. امام بر این باورند که علت‌العلل تمامی مشکلات ما در عرصه‌های متعدد، تربیت نیافتن انسانهاست. و فرهنگ صحیح و انسانساز، می‌تواند مبدأ و منشأ تمامی خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت باشد (فوزی و کریمی بیرانوند، ۱۳۹۰: ۱۴۵)؛ بدین ترتیب، امام معتقدند که: «مسئله فرهنگ و آموزش و پرورش در رأس مسائل کشور است. اگر مشکلات فرهنگی و آموزشی به صورتی که مصالح کشور اقتضا می‌کند حل شود، دیگر مسائل به آسانی حل می‌گردد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۳۰۹).

بر این مبناست که می‌توان گفت حکومت اسلامی وظیفه مهمی در تربیت عمومی افراد و تربیت نیروهای متعهد و متخصص در راستای اداره جامعه دارد. می‌توان نگرش تربیتی امام خمینی را در این بیانشان جستجو کرد که می‌فرمایند: «اساس عالم بر تربیت انسان است. انسان عصاره همه موجودات است و فشرده تمام عالم است و انبیا آمده‌اند برای اینکه این عصاره بالقوه را بالفعل کنند و انسان یک موجود الهی بشود که این موجود الهی، تمام صفات حق تعالی در اوست و جلوه‌گاه نور مقدس حق تعالی است» (بی‌نا، ۱۳۸۷: ۲۰۱).

۱۰ - ۳ - محوریت مرجعیت شیعه «وحدت و پیشرفت»

انسان برای دست یافتن به تعالی، نیازمند تطبیق ارکان وجودی خویش با دین است و ملاک این تطبیق و معیار صدق آن، اهل بیت هستند. این معنای «مرجعیت دینی اهل بیت» است. امروزه و در عصر غیبت، همین وظیفه بر عهده فقهای جامع‌الشرایط است که در نگاه امام خمینی، نقشی محوری در نشر و تثبیت اندیشه دینی دارند. با دقت در مفهوم و کارکردهای مرجعیت، می‌توان جایگاه آن را در رهبری سیاسی بخوبی فهمید. همین جایگاه، سبب شده است تا در کشوری مثل ایران، هر اقدام و انقلاب موفق به رهبری روحانیت رخ دهد. علت هم به این بر می‌گردد که روحانیت از مزایای «مرجعیت» برخوردار است و پیروی مردم از آنها در آغاز، جنبه مذهبی دارد و در وهله دوم به مسائل سیاسی نیز سرایت کرده است.

امام خمینی با اطلاع از همین مسئله، تنها راه شروع اقدام سیاسی و حرکت انقلابی را از همین زاویه می‌نگریستند و بر این باور بودند که هر گونه اقدامی بدون پشتوانه مرجعیت شیعه، بی‌ثمر خواهد بود. ایشان با توجه به شناخت کامل از جامعه ایرانی، دریافته‌اند که تنها راه رهاندن مردم ایران از کابوس موهومات، دریای خرافات و گرداب اندیشه‌های ارتجاعی، قیامی است که به

پشتوانه و رهبری مرجع تقلید وقت به وقوع پیوندد. در این نگاه، هنگامی می‌توان روحیه استکبارستیزی و عدالتخواهی را در مردم زنده، و تثبیت کرد که مرجعیت، علم رهبری را به دست گیرد و مردم آنها را شاخص جامعه اسلامی به شمار آورند. در نگاه امام، وجود مرجعیت شیعه در جامعه اسلامی نه تنها به اسلامیت جامعه هویت می‌بخشد که موجب می‌شود ضمن آگاهی عامه مردم، بسیج عمومی در راستای پیشرفت کشور صورت گیرد و تثبیت گردد. دقت در تاریخ مبارزات ایران، همین نگرش را تأیید می‌کند (شرفی، ۱۳۸۷).

بر این اساس، مرجعیت دینی از یک سو مشروعیت اقدامات و مبارزات سیاسی را تأمین می‌کند و از سوی دیگر، دیدگاه مردم نسبت به مفاهیم فرهنگ سیاسی شیعه را تغییر می‌دهد و در مسیر انقلابیگری و پذیرش این مظاهر همسو می‌سازد. نتیجه همین دیدگاه را می‌توان در رهبری سیاسی خود امام شاهد بود که در قالب صدور فتوای رد مشروعیت سلطنت و قیام علیه آن و همین‌طور جایگزینی حکومت اسلامی به منصف ظهور رسید. شکی نیست که علت شکل‌گیری چنین تحولاتی به برخورداری امام از پایگاه مرجعیت تقلید باز می‌گردد.

بر مبنای اندیشه امام و سیره سیاسی ایشان، مرجعیت شیعه در صورتی که مصلحت جامعه را بخوبی تشخیص دهد و مدبرانه در مسیر اصلاح مردم و همراه کردن آنها برای اجرای اندیشه‌های اصیل دینی گام نهد، آرمان حضور مرجعیت در وظیفه انسانسازي حکومت اسلامی محقق خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۲)؛ بدین ترتیب، بنیانگذار انقلاب بر این باور بودند که اساسا یک پایه اصلی حیات جامعه دینی، حضور فعال مرجعیت در جامعه و مراجعه مستمر مردم و سیاستمداران بدانهاست به گونه‌ای که مرجعیت، چراغ راه مسیر پر تحول سیاست و حکمرانی را به مردم و مسئولان می‌نمایاند.

۱۱ - ۳ - نظارت سیاسی «نظارت مردمی و نهادمند»

نظارت در جامعه اسلامی، از مسئولیتی برخاسته است که تمامی افراد جامعه نسبت به همدیگر دارند. در صورتی که مردم در نظام اجتماعی خودشان به این باور برسند که دیدگاه‌های آنها در جامعه اثرگذار خواهد بود، بی تردید، تمام تلاش خود را برای همراهی و حمایت از حکومت خود به کار خواهند بست. در نگاه امام خمینی در صورتی که قدرت سیاسی در جامعه کنترل نشود، مفساد تخریب‌کننده‌ای برای جامعه به بار خواهد آورد؛ به همین سبب، ایشان کنترل قدرت و نظارت را بر حکمرانان ضروری می‌دانند. از نظر ایشان، مهار قدرت و نظارت بر حاکمان از دو راه

ممکن خواهد بود: یکی کنترل بیرونی است و دیگری کنترل درونی. در بعد درونی کنترل، ایشان بر ویژگیهای اخلاقی قدرت‌مداران تأکید می‌کنند که از آن جمله می‌توان به عدالت و تقوا اشاره کرد. مهار بیرونی قدرت را هم از سه راه امکانپذیر می‌دانند؛ سه راهی که امام، آنها را مهار سه‌گانه حاکم جامعه اسلامی می‌دانند، امر به معروف و نهی از منکر یا همان نظارت عمومی، مشورت حاکمان و زمامداران جامعه اسلامی نسبت به چگونگی اجرای وظایف و کارآمد کردن اقدامات و در نهایت قدرت قانون در کنترل و نظارت است. در بحث کنترل قانونی، نهادهای قانونی باید با درایت تام و تمام، حکمرانان جامعه را تحت کنترل و نظارت قرار دهند.

اساساً در نگاه امام خمینی، یکی از مهمترین اهرمهای نظارتی بر دولت، نظارت از سوی مردم است که در صورت نبود آن، ممکن است دولت به انحراف کشیده شود. هم‌چنین اگر این نظارت بخوبی و بموقع صورت نگیرد، چیزی جز تباهی و فساد سیاسی به دنبال نخواهد داشت. ایشان در همین زمینه بیان می‌کنند که: «ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس، همه چیز، اگر کنار بروند و بسپارند به دست اینها و بروند مشغول کارهایشان شوند، ممکن است یک وقت به تباهی بکشد. ملت باید ناظر باشد به اموری که در دولت می‌گذرد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۶).

نظارتی که امام برای مردم در نظر می‌گیرند و بر آن تأکید می‌کنند نه تنها همه‌گیر است و تمامی افراد جامعه را شامل می‌شود که عالیتترین سطوح حکومتی را نیز در بر می‌گیرد (موسوی فر، ۱۳۸۵: ۷۸). ایشان بیان می‌کنند که در منظومه عدالت، تمامی افراد جامعه یکسان هستند و اگر حکمرانان جامعه هم خطایی کردند و ناظران بر خطا کار بودند نشان صحه گذاشتند، آن حکمران هم باید به دادگاه احضار گردد. ایشان در همین باره به احضار امام علی علیه السلام به دادگاه به دلیل شکایت یکی از مردم یمن اشاره می‌کنند که در نهایت رأی دادگاه بر این قرار گرفت که حاکم وقت محکوم است و حضرت نظر دادگاه را پذیرفت (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۱۶۸ و ۱۶۹). این نکته علاوه بر اینکه عدالت اسلامی را تبیین می‌سازد، اهمیت نظارت و کارآمدی آن را در جامعه مشخص می‌کند.

امام نظارت بر تمامی تصمیمات و اقدامات سیاسی فرد و مجموعه‌های سیاسی و غیر سیاسی را حق تمامی آحاد جامعه می‌شمردند و بر پاسخگو بودن رؤسای جامعه در برابر آن، تأکید می‌ورزند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۴۰۹).

نتیجه گیری

پس از فراز و فرود بسیار در سیر تحول اندیشه توسعه، امروزه نظریه‌ای جامعه شناختی که در مباحث اقتصادی و مدیریتی ریشه دارد، راهکار همگونگی دولت و جامعه را تحت عنوان «حکمرانی خوب» به عنوان رهیافتی برای نیل به پیشرفت پایدار ارائه کرده است. در همین راستا، نهادهای بین المللی بویژه بانک جهانی بر ضرورت این اندیشه برای جامعه جهانی و دستیابی به توسعه پایدار، اتفاق نظر دارند؛ لذا واکاوی راهکارهای پیشرفت جوامع سیاسی با این دیدگاه، می‌تواند ضمن شناخت شکافهای مدیریتی - سیاسی، نسخه‌هایی برای رسیدن به حکومتی مطلوب را ارائه کند.

مطلوبیت در نظامهای سیاسی به عنوان هدف تأسیس و شکل‌گیری سامان سیاسی در منظومه نظام سیاسی اسلام، جایگاه برتری دارد به گونه‌ای که سیره نظری و عملی حکمرانان اولین جامعه اسلامی - در دو بعد الگوسازی یا تخریب الگوهای اصیل - گویای اهمیت بسیار همین مطلوبیت و لزوم برنامه‌ریزی برای رسیدن بدان است. انقلاب اسلامی، که با الگوگیری از همین قوانین به ثمر نشست با شکل‌دهی به نظامی اسلامی تحت عنوان «جمهوری اسلامی» در مسیر تحقق حکومتی مطلوب گام نهاد. پرسشی که در آغاز تأسیس این نظام، صفحات اذهان همگان را به خود اختصاص داده بود، نوع نظام سیاسی مطلوب رهبران انقلاب بود. پس از تعیین نوع نظام سیاسی از سوی همین نخبگان و همراهی مردم در پذیرش آن، سؤالی که مطرح شد و پیوسته پرسش پایدار جامعه علمی و در جستجوی پاسخ آن است، چگونگی حکمرانی برای رسیدن به این مطلوبیت است. طبیعی است که موشکافی اندیشه و عمل رهبران سیاسی و مؤسسان نظام، می‌تواند پاسخ کاملی برای آن ارائه کند. همین مسئله، پژوهشگران را بر آن داشت تا با دقت در سیره سیاسی بنیانگذار انقلاب اسلامی و اولین رهبر جمهوری اسلامی ایران، ضمن تصویرسازی حکومت مطلوب از نگاه ایشان، مؤلفه‌های حکمرانی خوب را استخراج کنند.

نتیجه این پژوهش، گویا است که امام خمینی(ره) به عنوان فقیهی سیاسی و نظریه‌پرداز فقه حکومتی بر این باورند که جامعه اسلامی مطلوب، الگویی است که غایت آن نه تنها سعادت دنیوی افراد که فوز اخروی انسانها را هم شامل می‌شود. در همین راستا، انسانها در دو بعد روحانی و جسمانی خود، نیروهایی شیطانی و رحمانی دارند که در صورت هدایت آنها در مسیر رشد و

تعالی، می‌توان سعادت اخروی و دنیوی را برای فرد و جامعه به ارمغان آورد. از آنجا که سعادت انسان در اندیشه امام خمینی(ره) از مدخل جامعه محقق می‌شود و به ثمر خواهد نشست، لزوم تحقق حکومتی مطلوب، بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند. ایشان بر این باورند که حکومتی مطلوب خواهد بود که نوع حکمرانی حاکم بر آن با ارزشهای اسلامی مطابق باشد.

رهبر فقید انقلاب، مؤلفه‌های حکمرانی خوب را مواردی چون لزوم آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی در دو بعد قانونمندی و مصلحت‌گرایی، دشمن‌شناسی، سیاست خارجی وحدت‌نگرا، امر به معروف و نهی از منکر، مقاومت اجتماعی، عدالت‌گرایی و ستم‌ستیزی، رفق و مدارا، تکلیف‌مداری، تربیت سیاسی، محوریت مرجعیت شیعه و نظارت سیاسی مردم بر مسئولان بیان می‌کنند و یادآور می‌شوند که در صورت حضور و گسترش چنین ویژگی‌های در جامعه اسلامی، حکمرانی جاری در آن سامان سیاسی مطلوب خواهد بود و اندیشه اصیل سعادت به نتیجه می‌رسد.

منابع

قرآن کریم.

- اشرفی، اکبر (۱۳۸۷). نقش مرجعیت در رهبری سیاسی امام خمینی(ره). *مجله متین*. ش ۲۱: ۵ تا ۲۶.
- بی‌نا (۱۳۸۲). *امام خمینی و اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- بی‌نا (۱۳۸۷). *آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی(س)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- بی‌نا (۱۳۸۹). *عدل الهی از دیدگاه امام خمینی(ره)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- پروانه، محمود (۱۳۹۰). *الگوی جهان‌گرایی اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)*. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۹۲). *نظریه عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی، امام خمینی و شهید صدر*. تهران: پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی.
- خمینی، سید احمد (۱۳۶۰). *مصاحبه با روزنامه اطلاعات*. تهران: ۱۳۶۰/۱۲/۱۰.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵). *کتاب البیع*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۷). *کشف الاسرار*. تهران: انتشارات آزادی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰الف). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰ب). *جهاد اکبر یا مبارزه با نفس*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

- درخشه جلال؛ شجاعی، جبار (۱۳۹۴). شاخص‌های حکمرانی خوب در اندیشه و عمل امام علی(ع). پژوهش‌های علم و دین. س ششم. ش اول: ۱۷ تا ۳۶.
- رزمی، محمدجواد؛ صدیقی، سمیه (۱۳۹۱). الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر. همایش ملی اقتصاد.
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۹) ولایت و مرجعیت اهل بیت(ع) از دیدگاه امام خمینی(ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- سامتی، مرتضی؛ رنجبر، همایون؛ محسنی، فضیلت (۱۳۹۰). تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی؛ مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا (ASEAN). فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی. س اول. ش چهارم: ۱۸۳ تا ۲۲۳.
- شبان نیا، قاسم (۱۳۹۰). آسیب شناسی انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی(ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- عبداللهی، مهدی (۱۳۹۰). کمال نهایی انسان و راه تحصیل آن از دیدگاه فیلسوفان اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- فوزی، یحیی (۱۳۸۷). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی ایران. ج اول. تهران: نشر عروج.
- فوزی، یحیی؛ کریمی بیرانوند، مسعود (۱۳۹۰). نقش حکومت در تربیت؛ بررسی مقایسه‌ای دیدگاه افلاطون و امام خمینی(ره). اسلام و پژوهش‌های تربیتی. س سوم. ش اول: ۱۳۳ تا ۱۶۲.
- قربانی، امیر (۱۳۸۰). کودتای نوژه. تهران: گذرستان.
- منیره، حق خواه (۱۳۸۵). عدالت از منظر امام خمینی و شهید صدر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موسوی فر، رضیه (۱۳۸۵). حق آزادی و نظارت مردم از منظر امام خمینی(ره). در گروه نویسندگان(۱۳۸۵). ایدئولوژی، رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
- مؤمن زاده، رضا (۱۳۸۵). سازمان مجاهدین خلق: پیدایی تا فرجام. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- نقیبی مفرد، حسام (۱۳۸۹). حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر. تهران: نشر دانش.

